

## نقدی بر کتاب: تلاشی ناکام برای گذار از عصر ساسانی به عصر اسلامی

شهرام جلیلیان\*

### مقدمه

پرداختن به تاریخ ایران و جامعه ایرانی در گذار از دوره ساسانیان به روزگار اسلامی، سخت دشوار است و پژوهشگرانی می‌خواهد ورزیده و آگاه از تاریخ تحولات ایران و فرهنگ ایرانی و دارای شناختی ژرف از منابع و پژوهش‌های متعدد تاریخی به زبان‌های گوناگون. چند پژوهنده بزرگ، جنبه‌هایی از تاریخ، فرهنگ، دین، زبان و تحولات جامعه ایرانی را در گذار از دوره پیش از اسلام به روزگار اسلامی و سده‌های نخستین این دوره پژوهیده‌اند و آگاهی‌های ژرف و درخشانی به خوانندگان کتاب‌های خود پیشکش کرده‌اند. (برای چند نمونه، بنگرید به: اشپولر، ۱۳۶۵؛ پطروشفسکی، ۱۳۵۰؛ فرای، ۱۳۵۸؛ زرین‌کوب، ۱۳۷۳؛ محمدی‌ملایری، ۱۳۷۹) در این یادداشت، نگاهی گذرا خواهیم داشت به کتاب خانم دکتر شهرزاد ساسان‌پور، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر با عنوان: «جامعه ایران در گذار از عصر ساسانی به عصر اسلامی» (تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، چاپ اول، ۱۳۹۷، ۳۶۶ ص). بحث درباره محتوای کتاب و دیدگاه‌های مؤلف درباره ساسانیان و گذار جامعه ایران از دوره باستان به روزگار اسلامی، نیازمند حوصله فراوان است! در این نوشتار تنها مشتی از خروارها ایرادهای شکلی و نگارشی را می‌آورم و نیز نمونه‌هایی از نادرستی در نقل‌قول‌ها و پانوشتها را بازگو خواهم کرد. این نمونه‌ها که تنها از یکصد و پنجاه صفحه آغازین کتاب گزینش شده‌اند، خود به اندازه کافی گویا و نشانگر ژرفای ناپختگی کتاب خواهند بود.

---

\* استاد تاریخ ایران باستان، گروه تاریخ  
دانشگاه شهید چمران اهواز. نشانی پست  
الکترونیک: sh.jalilian@scu.ac.ir

۱. مؤلف چنانکه در فهرست «منابع و مطالعات» کتاب او دیده می‌شود تأکید فراوان دارد بر ارجاع به چاپ‌های عربی منابع تاریخی عربی. البته در هر پژوهش تاریخی، استفاده از متن اصلی کتاب‌ها و نه ترجمه آنها پسندیده و علمی است، اما دو مسأله نیاز به یادآوری دارد؛ یکی اینکه دستکم برخی از این کتاب‌های عربی ترجمه‌های خوبی به فارسی دارند و هر پژوهشگری می‌تواند با اطمینان از آنها استفاده کند و دیگر اینکه، اگر پژوهشگر به راستی متن عربی همه کتاب‌ها را پیش چشم داشته و مطالعه کرده است، باید در سراسر کتاب بتوان این بهره‌گیری واقعی از منابع عربی را دید. برای نمونه، مؤلف کتاب از متن عربی کتاب‌های «عیون الأخبار» ابن‌قتیبه دینوری، «العقد الفرید» ابن‌عبدربه الاندلسی و «الوزراء والکتاب» جهشیاری استفاده کرده است، اما در ص ۷۳ یک سفارش خسرو پرویز به پسرش شیرویه را که در همه این کتاب‌ها آمده است، به نقل از یک پژوهش فارسی بازگو می‌کند! چگونه است که در برخی صفحات کتاب حتی برای یک واژه یا اصطلاح، نام چند منبع عربی در پانوشتها آورده می‌شود، اما در دیگر موارد یک گفتار عربی به نقل از یک منبع فارسی می‌آید؟! واقعیت این است که مؤلف در موارد متعدد مطلب را از ترجمه فارسی یک منبع و به شکل نقل‌قول مستقیم آورده است، اما در پانوشت به چاپ عربی آن منبع ارجاع داده است! بنگرید به این نقل‌قول‌ها و منبع آن در پانوشتها و سپس بسنجید با ترجمه فارسی همین منبع:

ص ۶۹: «شاه بایستی در نگاهداشت رده‌ها بکوشد، که جابجایی در پایگاه مردم مایه برافتادن تند شهریاری شود، چه با برکناری چه با کشتن... و سری دم یا ذمی سر گردد یا کارگری بی‌کار ماند یا بزرگی بی‌نوا شود یا پستی به نوایی رسد... و این تخم نابودی شهریاری است.» (ابن‌مسکویه، تجارب‌الامم و تعاقب‌الهمم، الجزء الاول، ص ۱۳۲)

ص ۸۲-۸۳: «شاه نباید بپذیرد که مغان و هیربدان و نیایشگران به کار دین از وی سزاوارتر باشند.» (ابن مسکویه، تجارب الامم و تعاقب الهمم، الجزء الاول، ص ۱۲۷)  
همین گفتارها را در ترجمه فارسی شیرین و دلانگیز ابوالقاسم امامی از این منبع عربی بخوانیم:

شاه باید «در نگاهداشت این رده‌ها بکوشد... که جابجایی در پایگاه مردم، مایه برافتادن تند شهریاری شود، چه با برگناری چه با کشتن... و سری دم یا دمی سر گردد، یا کارگری بی‌کار ماند، یا بزرگی بی‌نوا شود، یا پستی به نوایی رسد... و این تخم نابودی شهریاری است.»  
«شاه نباید بپذیرد که مغان و هیربدان و نیایشگران به کار دین از وی سزاوارتر یا دلبسته‌تر باشند.»

(مسکویه رازی، ۱۳۶۹: ج ۱/۱۱۸، ۱۲۰-۱۲۱)

حتی در این ظاهرآ ترجمه منابع عربی به فارسی، برخی اشکالها در ترجمه هست! در ص ۸۲ ترجمه اندرزی از اردشیر بابکان به پسرش شاپور به شکل نقل قول مستقیم آورده شده و در پانوشته، نام سه منبع عربی آمده است:

«دین و شاهی قهرین یکدیگرند... دین اساس ملک... و ملک نگهبان دین است. هرچه را اساس نباشد محکوم گردد و هرچه نگهبان نداشته باشد تباهی گیرد.»

با نگاهی به متن عربی این منابع خواهیم دید که در همه آنها سخن از «معدوم شدن/ نابود شدن» است و نه «محکوم شدن» که در اینجا کاملاً بی‌معنی است. از سوی دیگر، مؤلف در استفاده از منابع عربی از آن سوی بام افتاده‌اند! برای نمونه در ص ۶۸ افراط و اصرار در استفاده از منبع عربی به اوج خود می‌رسد:

همچنین از وی نقل شده است: «اگر تفاوت منزلت‌ها از میان برخیزد ارادل موازنه اوساط آیند و اوساط در مقابل اکابر و چون این رسم مستمر شد، حشمت و ملک و هیبت جهان‌داری باقی نماند.»

این نقلقول مستقیم از زبان اردشیر بابکان و از چاپ عربی کتاب «کلیله و دمنه» آمده است! گذشته از اینکه بنده نتوانستم این نقلقول را در «کلیله و دمنه» از زبان اردشیر بابکان پیدا کنم، باید پرسید که آیا هیچ چاپ سودمندی به فارسی از این کتاب در دسترس مؤلف نبوده است؟!

۲. بدبختانه برخی از پژوهندگان اصرار دارند که حتماً نام چند منبع انگلیسی/فرانسه در پژوهش آنها به چشم بیاید! و مؤلف این کتاب هم گویا یکی از آنهاست. چندان مبالغه نیست اگر بگوئیم مؤلف هرکجا مشخصات یک منبع انگلیسی یا فرانسه را در پانوشت آورده است، هم در نوشتن مشخصات منبع دچار اشتباه تایپی شده است و هم نشان می‌دهد که از زوش ارجاع به اینگونه منابع کمترین آگاهی ندارد. برای نمونه بنگرید به این پانوشت در ص ۱۱۶ که به همین شکل در کتاب آمده است:

Tafazzoli, (1974) "a list of tradesand Craftes in The sasanian Perid", opcit, 7, p.192.

شگفت‌انگیزتر اینکه در «فهرست منابع و مطالعات» نام این مقاله به شکل دیگری آمده است و باید تردید کرد که آیا مؤلف هرگز این مقاله را دیده‌اند یا نه و آیا می‌دانند عنوان دقیق مقاله چیست؟

Tafazzoli, Ahmad (1974), A list of tradesman Crafts in the Sassanian.

شکل درست مشخصات این مقاله چنین است:

Tafazzoli, Ahmad (1974). "A List of Trades and Crafts in the Sassanian Period", *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*, Vol 7, pp. 191-196.

(این مقاله به فارسی هم ترجمه شده است: بنگرید به: تفضلی، ۱۳۸۵: ۴۸-۵۹). در ص ۴۵ پانوشت ۴ و نیز در ص ۴۷ پانوشت ۵ به یک مقاله زنده یاد دکتر عبدالحسین زرین‌کوب ارجاع داده شده است:

A. H. Zarrinkoob, "The Arab conquest of Iran and its Aftermath", the Cambridge history of Iran, pp. 3-4.

در «فهرست منابع و مطالعات» نیز که باید مشخصات کتابها و مقالات به شکلی کامل ثبت شود، این مقاله چنین معرفی شده است:

Zarrinkoob, A. H. "The Arab conquest of Iran and its Aftermath", The Cambridge history of Iran.

شکل درست مشخصات این مقاله چنین است:  
Zarrinkūb, A. H (1975). "The Arab Conquest of Iran and its Aftermath", *Cambridge History of Iran*, Vol. 4, ed. R. N. Frey, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 1-59.

چنانکه می‌دانیم این مقاله به زبان فارسی ترجمه شده است (نک: زرین‌کوب، ۱۳۶۳: ۹-۵۲) و شگفت اینکه خود مؤلف نیز در ص ۱۹۵ پانویست ۴ از این ترجمه استفاده کرده است!

یک نکته جالب اینکه، مؤلف بارها و بارها در ارجاع به منابع انگلیسی، بدون اینکه بداند چرا، بعد از نام نویسنده کتاب یا حتی نام کتاب یا مقاله، op.cit (= اثر پیش‌گفته، کتاب سابق‌الذکر) را البته به شکل نادرست opcit آورده است! (نک: ص ۵۲، ۷۶، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۸۲-۸۵، ۸۷، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۱۷)

حتی در شیوة ارجاع به منابع فارسی هم برخی ایرادها وجود دارد، چنانکه برای نمونه، مؤلف همه‌جا احسان یارشاطر را به‌عنوان نویسنده مقاله «نهادهای سیاسی، اجتماعی و اداری، مالیاتها و دادوستد»، معرفی کرده است، در حالی‌که چنین نیست و شکل درست ارجاع باید اینگونه باشد: لوکونین، ولادیمیر گریگورویچ (۱۳۷۷). «نهادهای سیاسی، اجتماعی و اداری، مالیاتها و دادوستد»، *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان* (جلد سوم - قسمت دوم)، پژوهش‌گاه دانش‌گاه کیمبریج، گردآورنده: احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، ص ۷۱-۱۴۸

۳. مؤلف در چگونگی بهره‌جستن از منابع نیز دچار آشفتگی است. در ص ۶۸ چهار بار از کتاب «نامه تنسر به گشنسب» (به تصحیح مجتبی مینوی با همکاری محمد اسماعیل رضوانی، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۵۴) نقل‌قول

مستقیم آورده شده است و در پانوشته‌های شماره ۱، ۲، ۴ و ۵ به این کتاب ارجاع داده است، اما پنجمین نقل‌قول مستقیم که درون گیومه هم آمده، در پانوشته شماره ۳ به یک مقاله احمد اشرف، «نگرش در تحول شالوده‌های نظام طبقاتی از دوره ساسانی به دوره اسلامی»، مجله آرش، تهران: دوره پنجم، ش ۴، ص ۷۴-۷۵، ارجاع داده شده است! و البته در نقل‌قول مستقیم هم اشتباه شده است! در «نامه تنسیر به گشنسب» (ص ۶۵)، درباره اردشیر بابکان و جلوگیری از جابجایی‌ها در طبقات اجتماعی آمده است که: «و ازان منع کرد که یکی ازیشان بغیر صنعتی، که خدای جل جلاله برای آن آفریده باشد، مشغول شود»، اما مؤلف کتاب همین مطلب را به شکل دیگری نقل‌قول مستقیم کرده‌اند: و منع کرد مردم «به غیر از صنعت، که خدای جل جلاله برای آن آفریده باشد، مشغول نشوند.»

۴. مؤلف در یادکرد برخی آگاهی‌های تاریخی، به جای ارجاع به منابع متعدد تاریخی و یا پژوهش‌های معتبر دیگران در این زمینه‌ها، بارها و بارها به چند مقاله خود ارجاع می‌دهد و این کار را بسیار ناشیانه انجام می‌دهد!

ص ۵۱: «درباره نظام قشربندی اجتماعی ایران عصر ساسانی نظریات گوناگونی از سوی مورخان غربی، ایرانی و شرقشناسان مطرح شده است. برخی آن را مطابق با برده‌داری، طبقه‌ای، رسته‌ای، فئودالی و حتی کاستی مطرح کرده‌اند.»

و در پانوشته به‌جای اشاره به نوشته‌های این مورخان غربی، ایرانی و شرقشناس، تنها به یک مقاله خود ارجاع می‌دهد.

ص ۵۷: «براساس منابع و متون مذهبی هندی، ودایی، آریایی و حتی متن‌های مذهبی تهیه شده پس از سقوط ساسانیان، جامعه آریایی به سه قشر تقسیم می‌شد.»

بازهم در پانوشته، نام همین مقاله را می‌بینیم و نه نام یکی از صدها پژوهشی که در این زمینه وجود دارد. بسیار ناشیانه‌تر

اینکه، در ص ۵۸ و ۹۴ بالای دو کلمه «نیز» و «پیشه‌وران» عدد ارجاع آورده و در پانوشتها دوباره به مقالات خود ارجاع می‌دهد و مطالعه آن مقالات هم نشان می‌دهد که مطالب این کتاب تکرار همان مقالات است و چیز تازه‌ای در مقالاتی که ارجاع داده شده‌اند، وجود ندارد!

۵. بسیاری از عبارتهای این کتاب چنان نامفهوم و دارای مشکل نگارشی هستند که نیاز به رمزگشایی دارند. این چند نمونه را بنگرید (تأکیدها از بنده است):

ص ۳۳: **تعديل مجازات در برابر احكام ناهنجار**، پیش از اصلاحات خسرو انوشیروان که خیانت فرد موجب هلاکت وی می‌شد، از مهم‌ترین اصلاحات عصر ساسانیان بود. ص ۶۶: به قول اردشیر بابکان «زناشویی با نزدیکان بر پایداری دودمان **انجام گردد**».

ص ۸۲: دهقانان را نمی‌توان **مالک عمده** بلکه می‌توان **مالک معتبر** نامید، زیرا تعدادی اندکی از آنان **خرده مالک** بودند و **بیشترشان مالکان متوسطی** بودند که امکان داشت دارای املاکی بیش از یک ده باشند.

ص ۹۱: قدمت شعر و شاعری بین ایرانیان به **منظومه سروده‌های اوستا** (گاتها) می‌رسد.

ص ۱۵۶: بطایح (بطیحه‌ها) در زمان پادشاهی خسرو پرویز در ایران ایجاد شدند. اینگونه اراضی از طریق **مسدود کردن** و **بستن شکاف‌های متعدد نهرها** در عراق **عاجز بودند؛ فیضان نهرها** و رودهایی مانند فرات باعث ایجاد **شکاف‌های متعدد در نهرها** شده بود.

۶. در ص ۲۸ می‌خوانیم که «مهم‌ترین سند درباره نگرش‌ها و اندیشه‌های مردم درباره شاهنشاه و حکومت ساسانی کتیبه اردشیر اول در نقش رستم است» و سپس متوجه می‌شویم که منظور از «کتیبه اردشیر اول»، سنگنگاره تاج ستانی اردشیر بابکان از دست اهورامزدا است. متن کتیبه اردشیر بابکان چنین است: «این پیکره خداوندگار مزدایرست اردشیر شاهنشاه ایران

است که چهره از ایزدان دارد، پسر خداوندگار  
 مزداپرست، بابک شاه.» (نک: عریان، ۱۳۸۲: ۲۷-  
 ۳۰؛ اکبرزاده و طاووسی، ۱۳۸۴: ۲۵-۲۶).  
 بسیار سخت است که این متن کوتاه و یا حتی  
 سنگنگاره تاجگذاری او را «مهم‌ترین سند  
 درباره نگرش‌ها و اندیشه‌های مردم درباره  
 شاهنشاه و حکومت ساسانی» بخوانیم.  
 در ص ۴۴-۴۵ چندین بار شاهزاده انوشه‌زاد پسر  
 خسرو انوشیروان، به‌عنوان پسر خسرو پرویز  
 معرفی شده است و نیز در ص ۸۷ آمده است که:  
 «در دوران شاپور دوم (۳۱۰-۳۸۰ م.) (بر اساس  
 کتیبه وی در کاخ تچر تخت‌جمشید) به برخی  
 عناوین دیوانی مانند نرسی دبیر، اندرزبند  
 سیستان، دبیران بند و... اشاره شده است که  
 نشان‌دهنده افزایش نفوذ دبیران است.» این  
 کتیبه البته متعلق به شاپور سگانشاه برادر  
 شاپور دوم است نه خود او (نک: دریایی،  
 ۱۳۸۰: ۱۱۰؛ اکبرزاده و طاووسی، ۱۳۸۴: ۱۵۲-  
 ۱۵۵)

۷. مؤلف در پانوشته‌های کتاب و در ارجاع به  
 منابع بارها و بارها دچار اشتباه شده است  
 چنانکه کمتر می‌توان به درستی این پانوشته‌ها  
 اعتماد کرد! در ص ۶۹ از کتاب «مینوی  
 خرد» (ترجمه احمد تفضلی، تهران: توس، چاپ  
 دوم، فصل ۳۱، ص ۴۸-۴۹) این نقل‌قول مستقیم  
 آمده است که: «جاهل‌تر خلایق آن است که خویش  
 در کاری اندازد که ملایم‌پیشه و موافق نسب او  
 نباشد.» نه چنین عبارتی در هیچ کجای «مینوی  
 خرد» وجود دارد! و نه می‌توان کلمه  
 «ملایم‌پیشه» را رمزگشایی کرد! سپس در ص ۷۰ یک  
 نقل‌قول مستقیم و این‌بار به‌راستی از «مینوی  
 خرد» آمده است، اما در پانوشته ارجاع داده  
 شده است به: ابن‌المقفع، کلیله و دمنه،  
 ص ۳۶۰.

در ص ۷۰ این نقل‌قول مستقیم آمده که... «عدم  
 نجابت ذات و اصالت نژاد و فقدان استحقاق در  
 آن می‌داند که او برای خود مرتبه‌ای که بالاتر  
 از آن متصور نگردد»، و در پانوشته به  
 کریستن‌سن، *ایران در زمان ساسانیان*، ص ۴۲۵  
 ارجاع داده شده است، درحالی که چنین چیزی



در این کتاب وجود ندارد! در ص ۷۱ یک نقل قول مستقیم دیگر از «نامه تنسر به گشنسب» (ص ۱۲)، آمده است: «در مرتبة فرودست خویش نگرید و درجه ادنی ببینید و نظر بر اعلی منهد تا هرکه دیگری را دون مرتبة خویش ببیند، بر آنچه دارد خرسندی نماید و شکر آیزدی بر مقام خویش بگذارد.» این مطلب هم در آن کتاب وجود ندارد! در ص ۳۳ مطالبی درباره سه دسته خرم در دوره ساسانیان از «نامه تنسر به گشنسب» (ص ۶۲) بازگو شده است و سپس جمله‌ای به شکل نقل قول مستقیم و درون گیومه از این کتاب آورده شده است که البته چنین چیزی در کتاب وجود ندارد! همچنین در ادامه، جمله دیگری درون گیومه و به نقل از کتابی دیگر (آمین مارسلن، جنگ شاپور ذوالاکتاف با یولیانوس امپراتور روم، ترجمه محمد صادق آتابکی، تهران: اداره شورای نظام، ص ۵۰) بازگو شده که البته جمله‌ای از کتاب نامه تنسر به گشنسب است!

همچنین مؤلف در نقل قول‌های مستقیم از منابع تاریخی، اگرچه مطلب را درون گیومه قرار می‌دهد، اما واژگانی از متن اصلی را تغییر می‌دهد و اگرچه این تغییرها اندک باشند، اما چون در موارد متعدد تکرار می‌شود، خواننده کتاب اعتماد خود را از دست می‌دهد. برای نمونه در ص ۶۸ در نقل قول مستقیم از «نامه تنسر به گشنسب» (ص ۶۵) و در درون گیومه می‌خوانیم که اردشیر بابکان معتقد بود: «میان اهل درجات و عامه تمییزی ظاهر و عام باید دید»، اما متن اصلی چنین است: «میان اهل درجات و عامه تمییزی ظاهر و عام بادید آورد.» (= پدید آورد). در ص ۷۷ نیز یک نقل قول مستقیم دیگر از همان کتاب، ص ۵۴ آمده است: «هیچ آفریده را که نه از اهل ما باشد، شاه نمی‌باید خواند، جز آنکه جماعت را که اصحاب ثغورند، الا [و] ناحیت مغرب و خوارزم و کابل.» اما در متن اصلی اینگونه است: «هیچ آفریده را که نه از اهل بیت ما باشد شاه نمی‌باید خواند، جز آن جماعت را که اصحاب ثغورند، الان [و] ناحیت مغرب و خوارزم

و کابل.» در این متن، صاحب مرز الان (= آلان) که مؤلف آن را با همین تغییر اندک در متن نقل قول مستقیم، حذف کرده است، اشاره دارد به مرزبان نواحی قفقاز و خزر که خسرو انوشیروان تعیین کرده بود و این امتیاز را به او داده بود که بر تخت زرین بنشیند و دیگر این‌که پایگاه او به فرزندانش منتقل می‌شد و آنها را ملوک السریر می‌گفتند (نک: کریستن‌سن، ۱۳۷۴: ۱۰۵).

۸. برخی تحلیل‌های مؤلف چنان کلیشه‌ای و آشفته و باورنکردنی است که خواننده گمان می‌کند برای دست انداختن او نوشته شده‌اند!

ص ۳۵: «اولین جنبش مذهبی در مقابل ظلم و تضاد پایگاه‌های اجتماعی در عصر ساسانی توسط مانی ایجاد شد و دارای ابعاد اقتصادی نیز بود، زیرا تسلط اقشار بالای جامعه بر قدرت سیاسی - اقتصادی و توأمان دین و دولت شکاف بزرگی را میان اقشار اجتماعی ایجاد کرد؛ از این‌رو، قشر پایین جامعه و عامه مردم با پیوستن به جنبش‌هایی از این دست نارضایتی خود را به وضع موجود ابراز کردند.»

منبع این تحلیل شگفت‌آور، مقاله‌ای است از همین مؤلف به نام «نقش نیروهای جدید، شورش‌های درونی و جنگ‌های خارجی در سقوط ساسانیان» که در اولین همایش منطقه‌ای علل سقوط سلسله‌ها در ادوار مختلف تاریخ ایران که در اسفند ۱۳۸۷ در دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر برگزار شده است. با مطالعه این مطلب بیدرنگ تصور کردم که شاید مؤلف، مانی در سده سوم میلادی را با مزدک در سده ششم میلادی اشتباه گرفته است! و بدبختانه این تصور درست است، چراکه نه تنها جنبش مانی را «اعتراض به تبعیض میان اقشار بالا و پایین جامعه» می‌داند - که هرگز چنین نبوده است و نیازی به آوردن منبع و گواهی برای این مسأله نیست - بلکه اشاره می‌کند که «برخی بزرگان و بازرگانان» با مانی همراه شده‌اند و در پانوشت می‌گویند: «مانند کاوس پسر قباد والی طبرستان و سیاوش ایران سپاهبذ» و منبع را

هم «تاریخ طبرستان، رویان و مازندران»  
ظهیرالدین مرعشی (بسه اهتمام برنهاردارن  
[برنهارد دارن]، نشر گستره، چاپ اول، ص ۲۰۱)  
یاد می‌کند! و به راستی آگاه می‌شویم که مانی  
و مزدک را با همدیگر اشتباه گرفته‌اند! چون  
کاوس پسر قباد و سیاوش ایران سپاه‌باز البته  
در سده ششم میلادی زندگی می‌کردند و هوادار  
مزدک بودند و سرگذشت آنها در تاریخ  
ساسانیان شناخته شده است (نک: جلیلیان،  
۱۳۹۶: ۳۶۳-۳۷۳).

یکی دیگر از آشفته‌گویی‌ها این است که مانی  
علیه «تبعیض میان اقشار بالا و پایین جامعه»  
برخاسته بود، اما «همچنین کشاورزان،  
پیشه‌وران و شهرنشینان، که از قدرت اقتصادی  
مطلوبتری برخوردار بودند، نیز به نهضت مانی  
پیوستند و خواستار دگرگونی نظام اجتماعی  
شدند.»! و بعد اشاره می‌شود که مانی «نه  
تنها به مبارزه با اشرافیت و امتیازات  
گوناگون آنان پرداخت، بلکه برخلاف مذهب  
زرتشت، پیروانش را به اعراض از دنیا و تجرد  
نیز دعوت کرد، زیرا هر نوع تولید را در  
خدمت اشراف تلقی می‌کرد.» (ص ۳۵) جمع شدن این  
همه آشفتگی و تحلیل‌های متناقض در یک  
پاراگراف، شگفت‌آور است. مانی علیه تبعیض  
اقتصادی برخاسته است، اما همزمان کشاورزان  
و پیشه‌وران و شهرنشینان که قدرت اقتصادی  
مطلوبتری دارند به او پیوسته‌اند! و البته  
مانی هم در پاسخ، آنها را به دنیاگریزی و  
تجرد و دست کشیدن از هرگونه تولید و فعالیت  
اقتصادی فرامی‌خواند!

مؤلف در ص ۳۵ باور دارد که شاپور دوم نیز  
ابتدا پیروی [!] مانی شد و در واقع برای  
محدود کردن قدرت اشراف و روحانیون از این  
فرصت مناسب استفاده کرد! گذشته از این‌که  
شاپور یکم و دوم با همدیگر اشتباه شده‌اند،  
شاپور یکم به راستی هیچگاه مانوی نشد و اگر  
هم شد برای محدود کردن قدرت اشراف و  
روحانیون نبوده است. به این یک دلیل ساده  
که مانی احتمالاً در سال ۲۴۳ میلادی به دربار  
شاپور یکم راه یافت و در این روزگار که

هنوز بیش از دو دهه از تاریخ ساسانیان نمی‌گذشت، نه اشرف و بزرگان در برابر نیرومندی اردشیر بابکان و شاپور یکم توان پایداری داشتند و نه روحانیت زردشتی که هنوز تشکیلات منظمی نیافته بود، می‌توانست شاه را دل‌نگران کنند. این هم به‌جای خود که آرمان ساسانیان تلاش برای رسمیت بخشیدن به دین زردشتی بود و شاپور یکم شهریاری بود سخت پایبند آموزه‌های زردشتی. (نک: سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۱۶۳-۱۹۱؛ جلیلیان، ۱۳۹۶: ۹۸-۱۰۳)

۹. در پایان باید گفت که ارزیابی محتوایی این کتاب نیازمند نوشتن جستاری دیگر خواهد بود، اما حتی یک خواننده عادی و علاقمند به تاریخ با مطالعه سطحی کتاب متوجه خواهد شد که این کتاب نوشته‌ای است آکنده از پریشان‌گویی‌های فراوان و دیدگاه‌های سست و بی‌بنیاد مؤلف آن. کتاب ایرادهای شکلی و نگارشی زیادی دارد و شیوه بهره‌جستن مؤلف از منابع فارسی و عربی و نادرستی‌های پیاپی در نقل‌قول‌ها و پانوشتها، اعتماد خواننده کتاب را از بین می‌برد. با خوش‌بینانه‌ترین نگاه، باید این پژوهش را «تلاشی ناکام برای گذار از عصر ساسانی به عصر اسلامی» بدانیم.

### منابع

اشپولر، برتولد (۱۳۶۵). *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، جلد اول، ترجمه جواد فلاطوری/ جلد دوم، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.  
اکبرزاده، داریوش و محمود طاووسی (۱۳۸۴). *کتیبه‌های فارسی میانه (پهلوی ساسانی)*، تهران: نقش هستی.  
پطروشفسکی، ایلینا پاولویچ (۱۳۵۰). *اسلام در ایران*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام.  
تفضلی، احمد (۱۳۸۵). «فهرستی از صنایع و پیشه‌های عصر ساسانی»، *جامعه و اقتصاد عصر ساسانی*، ترجمه حسن کیان‌راد، تهران: انتشارات سخن، ص ۴۸-۵۹.

جلیلیان، شهرام (۱۳۹۶). *تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)*.

دریایی، تورج (۱۳۸۰). «کتیبه شاپور سگانشاه در تخت جمشید»، *فصلنامه فرهنگ، سال چهاردهم، شماره های اول و دوم، پیاپی ۳۷-۳۸، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۱۰۷-۱۱۴*.

زرینکوب، عبدالحسین (۱۳۶۳). «فتح ایران به دست اعراب و پیامد آن»، *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، جلد چهارم، گردآورنده: ریچارد نلسون فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، ص ۹-۵۲*.

زرینکوب، عبدالحسین (۱۳۷۳). *تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر*.

سرکاراتی، بهمن (۱۳۸۵). «اخبار تاریخی در آثار مانوی: ۳. مانی و شاپور»، *سایه های شکار شده (مجموعه مقالات)، تهران: انتشارات طهوری، ص ۱۶۳-۱۹۱*.

عریبان، سعید (۱۳۸۲). *راهنمای کتیبه های ایرانی میانه (پهلوی-پارتی)، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور/ پژوهشگاه فرای، ریچارد نلسون (۱۳۵۸). عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجبنیا، تهران: سروش. کریستنسن، آرتور (۱۳۷۴). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب*.

محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۹). *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی (دوره شش جلدی)، تهران: انتشارات توس*.

مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۶۹). *تجارب الامم، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران: انتشارات سروش*.

نامه تنسر به گشنسب (۱۳۵۴). *به تصحیح مجتبی مینوی با همکاری محمد اسماعیل رضوانی، تهران: انتشارات خوارزمی*.

Tafazzoli, Ahmad (1974). "A List of Trades and Crafts in the Sassanian Period", *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*, Vol 7, pp. 191-196.

Zarrinkūb, A. H (1975). "The Arab Conquest of Iran and its Aftermath ", *Cambridge History of Iran*, Vol. 4, ed. R. N. Frey, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 1-59.